فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق
سال یازدهم، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۴۰
صفحات: ۴۶ ـ ۲۷

PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
A Research Journal
Vol. 11, Summer 2018, No. 40

معیارهای ارزش رفتارهای جزئی در منابع اسلامی

محمد عالم‌زاده نوری*

چکیده

این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که «از نظر اسلام ارزش اخلاقی رفتارهای جزئی چگونه سنجیده می‌شود؟» پاسخ به این سؤال در مقایسه میزان ارزش اعمال و قضاوت اخلاقی نسبت به آن‌ها و نسبت به فاعل آنها مؤثر است. روش این پژوهش کاملاً اسنادی و کتابخانه‌ای است و با جمع‌آوری آیات و روایات، تحلیل مفاد آن‌ها و بررسی آرای مفسران قرآن کریم و شارحان حدیث، صورت گرفته است. برای کشفِ میزان ارزشِ یک عمل، باید میزان مُقرِّبیت و مُبعِّدیت آن را سنجید. هرچه یک عمل در حرکت دادن به سمت خدا و نزدیکی به او تأثیر بیشتری داشته باشد و انسان را بیشتر در معرض رحمت خدا قرار دهد ارزشمندتر و خوب‌تر است. «ارزش اخلاقی عمل» به دو معناست؛ یکی ارزش کلی (ذاتی و نوعی)، دوم: ارزش جزئی (موقعیتی و شخصی) پاداش یک عمل ـ نه فقط براساس ارزش کلی و ذاتی ـ که بعد از ملاحظه همه شرایط و ویژگی‌های موقعیتی محاسبه می‌گردد. وقتی حسن فعلی یک عمل را با همه عوامل تأثیرگذار دیگر، جمع جبری می‌کنیم ارزش نهایی عمل به‌دست می‌آید. علاوه‌بر حسن فعلی و درجه صلاحیت نوعی، ویژگی‌هایی که در ارزش جزئی عمل تأثیر دارد به قرار زیر است: ایمان، نیت الهی، علم و معرفت، مقدار عمل، دشواری عمل، توان و تلاش، منظومه و بافت مناسب، استمرار، اهمیت نسبی و موقعیتی، گستره تأثیر و بهره‌مندی مردم.

واژگان کلیدی

عمل، ارزش اخلاقی، حسن فعلی، حسن فاعلی.

---

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
mhnoori@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲۳

طرح مسئله

پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از «از نظر اسلام ارزش اخلاقی رفتارهای جزئی چگونه سنجیده می‌شود؟»؛ پاسخ به این سؤال در مقام مقایسه میزان ارزش اعمال و قضاوت اخلاقی نسبت به آن‌ها مؤثر است. روش این پژوهش کاملاً اسنادی و کتابخانه‌ای است و با جمع‌آوری آیات و روایات، تحلیل مفاد آن‌ها و بررسی آرای مفسران قرآن کریم و شارحان حدیث صورت گرفته است.

«ارزش اخلاقی عمل» به دو معناست؛ یکی ارزش کلی (ذاتی و نوعی)، دوم: ارزش جزئی (موقعیتی و شخصی).

پاداش یک عمل ـ نه فقط براساس ارزش کلی ـ که بعد از ملاحظه همه شرایط و ویژگی‌های موقعیتی محاسبه می‌گردد. وقتی حسن فعلی یک عمل را با همه عوامل تأثیرگذار دیگر، جمع جبری می‌کنیم ارزش نهایی عمل به دست می‌آید.

معیارهای ارزش جزئی عمل عبارت است از: ایمان، نیت الهی، علم و معرفت، مقدار عمل، دشواری عمل، توان و تلاش، منظومه و بافت مناسب، استمرار، اهمیت نسبی و موقعیتی، گستره تأثیر و بهره‌مندی مردم.

معیارهای ارزش رفتارهای جزئی در منابع اسلامی

شایسته است دانشمندان علم اخلاق علاوه‌بر بیان خوبی و بدی اعمال و صفات اختیاری انسان و بیان معیار و ملاک کلی آن درصدد کشف هندسه ارزشی و نظام ارزش‌های اخلاقی به‌صورت یک هرم متوازن قرار گیرند. به‌صورتی که خوب از خوب‌تر و بد از بدتر تمایز داده شده و درجه ارزش افعال یا ضریب اهمیت اوصاف اخلاقی در مقایسه باهم معلوم باشد و انواع مناسبات و ارتباطات میان این ارزش‌ها نیز در آن روشن گردد.

برای این منظور، استفاده از متون دینی و کاوش انواع سیاق‌های مرتبط ضروری است. ازجمله سیاق‌هایی که معمولاً گمان می‌شود که در این مقصود بسیار مددرسان و کارگشاست یکی ساختار تفضیل و دیگری ادله ثواب و عقاب است. اما علی‌رغم انتظار اولیه، با استناد به این دو سیاق، نظام ارزشی اسلام را نمی‌توان کشف کرد؛[1] بلکه لازم است به‌جای آن، شاخص‌ها و ملاک‌های ارزشمندیِ عمل را ـ به صورت کلی و جزئی ـ به‌دست آوریم. در این مجال درآمدی بر معیارهای ارزش عمل از منظر آیات و روایات ارائه خواهیم کرد.

---

۱. ر.ک: عالم زاده نوری، «بررسی ساختار تفضیل در استنباط نظام اخلاقی از گزاره‌های دینی»، *پژوهش‌های قرآنی*، ۱۳۹۱، شماره ۶۹؛ همو، «ثواب و عقاب‌های شگفت‌انگیز، *پژوهش‌های قرآنی*»، ۱۳۹۱، شماره ۷۱.

عمل صالح یا عمل ارزشمند عملی است که می‌تواند موجب تقرّب انسان به خدا شود؛ وسیله‌ای که در مسیر به‌سوی خدا «رفتن» را و در مسیر به‌سوی خدا، «شدن» را آسان‌تر می‌سازد؛ البته درجه صلاحیت اعمالِ صالح، یعنی کارآیی و اثربخشی آن‌ها در این قرب‌آفرینی متفاوت است. برای کشفِ ارزشِ یک عملِ شایسته، باید میزان مُقرِّبیت و مُبعِّدیت آن را سنجید. هرچه یک عمل در حرکت دادن به سمت خدا و نزدیکی به او تأثیر بیشتری داشته باشد و انسان را بیشتر در معرض رحمت خدا قرار دهد ارزشمندتر و صالح‌تر است.

«ارزش اخلاقی عمل» به دو معنا لحاظ می‌شود؛ یکی ارزش کلی (ارزش ذاتی و نوعی)، دوم: ارزش جزئی (ارزش موقعیتی و شخصی).

ارزش کلی: اگر ارزش یک عمل را بدون لحاظ شرایط پیرامون در نظر بگیریم؛ یعنی فارغ از همه عناصر تأثیرگذارِ دیگر، به ذات عمل و میزان اثرگذاری نوعی آن در فوز و فلاح انسان و قابلیتِ تعالی بخشی کلی آن توجه کنیم، ارزش کلی عمل را بیان کرده‌ایم.

درجه ارزشِ ذاتی اعمال خوب، اقتضای ذاتی یک نوع عمل برای حرکت دادن انسان به سمت کمال است. این اقتضا در صورتی محقق می‌شود که سایر شرایط، فراهم باشد و مانعی نیز وجود نداشته باشد؛ اما اگر شرایط دیگر، مفقود یا موانعی موجود باشد عمل خوب نمی‌تواند در ارزش‌آفرینی اخلاقی سهمی ادا کند. به این ارزش کلی، «ارزشِ در نگاه نخست»، «صلاحیت نوعی» و «حسن فعلی» نیز می‌گویند.

ارزش جزئی: اگر برای محاسبه ارزش، به یک عملِ جزئی تحقق‌یافته نگاه کنیم و موقعیت انجام آن را با تمام مقارنات و عوامل واقعی در این سنجش دخالت دهیم و میزان واقعی تعالی و قربی را که ایجاد کرده است پس از کسر و انکسار شرایط و موانع به‌دست آوریم ارزش جزئی و موقعیتی آن را بیان کرده‌ایم.

پاداش یک عمل ـ نه فقط براساس ارزش ذاتی ـ که بعد از ملاحظه همه این شرایط و ویژگی‌های موقعیتی محاسبه می‌گردد. وقتی حسن فعلی یک عمل را با همه عوامل تأثیرگذار دیگر، جمع جبری می‌کنیم پاداش عادلانه عمل به‌دست می‌آید. حتی یک عمل، از یک فرد، در دو موقعیت دو گونه ارزش پدید می‌آورد؛ مثلاً میزان تقربی که انفاق یک سکه، برای زید در روزگار سختی پدید می‌آورد با میزان تقربی که انفاق همان سکه، برای همان زید، در شرایط گشایش پدید می‌آورد متفاوت است.

بنابراین ارزش شخصی عمل با ارزش نوعی آن فرق دارد. ممکن است نوع عمل بسیار ارزشمند و خوب باشد؛ اما شخص همان عمل برای کسی، ارزش نداشته باشد؛ یعنی هیچ کمکی به تعالی معنوی و فلاح او نکند. حتی ممکن است یک عمل در شرایط خاصی برای کسی بسیار ارزشمند باشد؛ اما در شرایط دیگری برای همان فرد بی‌ارزش یا کم‌ارزش باشد.

ما معمولاً در کشف دستگاه ارزشی دین ناخودآگاه بـه‌دنبـال آن هسـتیم کـه میـزان قـرب‌آفرینـی و بُعدآفرینی اعمال را به صورت کلی کشف کنیم؛ یعنی یک نوع عمل مانند عبادت، علم‌آموزی، صله رحـم، احسان و ... را بدون درنظرگرفتن تاریخ و جغرافیای خاص و مختصات وقوعش قیمت‌گـذاری کنـیم؛ امـا باید بدانیم که میزان صلاحیتِ نوعی عمل معمولاً مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا یک عملِ خوب کوچـک با داشتن سایر مؤلفه‌های ارزشمندی می‌تواند نرخ ارزش بسیار بالایی پیـدا کنـد و بـرعکس، یـک عمـل بسیار درشت در صورت فقدان این عوامل، بسیار کم‌ارزش و بی‌مایه باشد. مثل این‌که طـلا بـه اقتضـای ماهیتش از خاک برتر است؛ اما ممکـن اسـت ـ در شـرایط خاصـی و بـر اثـر عـواملی ـ خـاک از طـلا، ارزشمندتر شود؛ مثلاً متبرک به حرم ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام شود یا ارزش باستانی ویژه‌ای پیدا کند کـه بـر ارزش ماهوی طلا فائق آید. بنابراین در نظام ارزشی دین، برای اعمال و صفات، یک ارزش استانداردِ تغییرناپذیر به‌صورت کلیشه ثابت نباید و نمی‌توان ارائه کرد.

برخلاف بسیاری از مواد طبیعی یا کالاهای صنعتی، مؤلفه‌های تعیین‌کننده قیمت در اعمال و صـفات انسانی بسیار متعدد و متغیر است و معمولاً نمی‌توان ارزش یک عمل یا صفت اخلاقی را به‌صورت پیشین ثبت و تضمین نمود. به‌جای این کار ضروری است ارزش‌گذاری اعمال و صفات به‌صورت کاملاً جزئـی و فردی ـ یعنی با درنظرگرفتن همه عوامل تأثیرگذار خاص ـ صورت گیرد.

روایات زیر به زوایـایی از ایـن پیچیـدگی در نظـام ارزش‌گـذاری دینـی تصـریح مـی‌کنـد و مـا را از قضاوت‌های کلیشه‌ای و قالب‌های پیش‌ساخته پرهیز می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

> به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید؛ زیرا این چیزی است به آن عادت کرده اسـت و اگر رهایش کند وحشت او را فرامی‌گیرد. اما به راستی گفتار و ادای امانت نگاه کنیـد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۰۵)

امام سجاد علیه‌السلام نیز فرمودند:

> چون مردی را دیدید که هیئت و رفتار نیکو دارد، و آرام آرام سخن می‌گوید و در حرکـات خود فروتنی نشان می‌دهد، درنگ کنید، مبادا فریب بخورید، چه بسیار کسی که به سـبب سستی و ناتوانی و بزدلی، از دست یافتن به دنیا و مرتکب شدن محرمات آن عـاجز اسـت، پس دین را همچون دامی برای دست یافتن به دنیا قرار می‌دهد، و پیوسـته مردمـان را بـا ظاهر خود می‌فریبد، و چون به حرامی دست یابد از آن پروایی ندارد.
> و اگر کسی را دیدید که از مال حرام پرهیز می‌کنـد، درنـگ کنیـد، مبـادا فریبتـان دهـد! شهوت‌های مردمان گوناگون است، چه بسیارند کسانی که از مال حرام، هرچند زیاد باشد،

دامن برمی‌چینند؛ اما [در مقابل شهوت جنسی ضعیف‌اند و] با زن زشت‌رویی مرتکب حرام می‌شوند؛ پس چون او را دیدید که از چنین چیزی پرهیز می‌کند، درنگ کنید و مبادا فریب بخورید، تا زمانی که ببینید قوام عقل او تا چه اندازه است؛ زیرا چه بسیارند کسانی که همه این‌ها را ترک می‌کنند؛ اما دارای عقلی استوار نیستند، و به همین جهت آنچه به جهل خود تباه می‌کنند، بیش از آن است که به عقل خود اصلاح می‌کنند.
و اگر عقل او را نیز متین و استوار یافتید، باز هم صبر کنید و گول نخورید! ببینید هوای او تابع عقل است، یا عقل او پیرو هوایش؟ و ببینید عکس‌العمل او در برابر ریاست‌های باطل چگونه است؛ مثبت یا منفی؟ زیرا گروهی از مردم در دنیا و آخرت زیان می‌کنند، دنیا را برای دنیا ترک می‌کنند، و لذت ریاست باطله را بر خوشی اموال و نعمت‌های مباح ترجیح می‌دهند، و همه این‌ها را برای ریاست باطله رها می‌کنند ... . (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۲۱)

امام کاظم‌علیه‌السلام نیز در روایت زیر به این نکته توجه می‌دهند که اعمال انسان ـ هرچند بزرگ و انبوه ـ ممکن است پذیرفته نشوند و بی‌ارزش و بی‌فایده بمانند، در این‌صورت یک عملِ کوچک برتر از آن خواهد بود:

«کسی که قبر فرزندم علی را زیارت کند در نزد خدا برای او ثواب هفتاد حج مقبول هست. گفتم: هفتاد حج؟ فرمود: بله و هفتاد هزار حج. گفتم هفتاد هزار حج؟! فرمود چه‌بسا حجی که قبول نشود.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۸۵)[1]

حتی گاهی کشته شدن در میدان جنگ و از دست دادن همه سرمایه‌های وجودی نیز ارزشی ندارد.[2]

---

۱ درباره این روایت دو نکته گفتنی وجود دارد: اول این‌که در برخی از روایات به مقبولیت حج تصریح شده است. مانند: مَا لِمَن أَتَي قَبرَ الحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ‌علیه‌السلام زَائِراً عَارِفاً بِحَقِّهِ غَيرمُستَنكفٍ وَ لامُستَكبِرٍ؟ قَالعلیه‌السلام: يُكتبُ لَهُ أَلفُ «حِجَّةٍ مَقبُولَةٍ» وَ أَلفُ «عُمرَةٍ مَبرُورَة» در این‌صورت این بیان وجه مناسبی برای رفع استبعاد مخاطب از این معادله شگفت‌انگیز و حل این معما نخواهد بود. ثانیاً اگر فرض کنیم که حج ـ به هر جهت ـ پذیرفته نباشد، هیچ ارزش و پاداشی ندارد و هفتادهزار حج، معادل هفتاد هزار صفر خواهد گشت! در این‌صورت هر عمل کوچکی از آن برتر است و این برتری امتیاز برجسته و افتخار قابل ذکری برای زیارت امام حسین‌علیه‌السلام به‌شمار نمی‌رود. این موضوع قرینه‌ای است بر این‌که مراد جدی این‌گونه روایات بیشتر اشاره به «قانون ارزش عمل» است نه بیان «ارزش کلی و نوعی».

۲. مانند کسی که در جنگ‌های صدر اسلام به دست کافران کشته شد و میان مسلمانان به کشته الاغ! مشهور گشت؛ زیرا نیت او از این جنگ به غنیمت گرفتن مرکب او بود. «ان رجلا من المسلمين قتل في سبيل الله بأيدي بعض الكفار، و كان يدعي بين المسلمين قتيل الحمار، لأنه قاتل رجلا من الكافرين نية أن يأخذ حماره و سلبه، فقتل علي ذلك فاضيف إلي نيته. وهاجر رجل إلي الجهاد مع أصحاب النبي‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، كانت نيته من المهاجرة ان يأخذ امرأة كانت في عساكر الكفار و يتزوجها ـ و تسمي أم قيس ـ فاشتهر هذا الرجل عند أصحاب النبي بمهاجر أم قيس.» (نراقی، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۹ / ۱۰۴)

شهادت در راه خدا اگر کاملاً به نیت الهی و خالصانه باشد عنوانی کلی است که مراتب متعددی از ارزش برای آن تصور می‌شود؛ بنابراین همه شهیدان را نباید در یک مرتبه پنداشت؛ مقام والای حضرت عباس‌علیه‌السلام از نوع شهدا بیشتر است و توده آنان به مرتبه حضرتش غبطه می‌خورند. (صدوق، ۱۴۰۳ ب: ۱ / ۶۸)

امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام به کمیل فرمودند:

> ای کمیل، کار (درست) این نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه دهی؛ کار (درست) این است که نماز با قلب پاک و (همراه) عمل مورد رضایت خدا و خشوع کامل باشد؛ بنگر که در چه نماز می‌خوانی و بر چه نماز می‌خوانی؟ اگر از راه درست و حلال نباشد نماز تو قبول نیست. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۴)

پس ارزش نهایی عمل در فرهنگ اسلامی، کلیشه ثابت ندارد؛ بلکه فرمول پیچیده‌ای دارد که برای فهم نظام اخلاقی و ارزشی اسلام باید آن فرمول را به‌خوبی دریافت؛ نه این‌که ظاهرگرایانه و سطحی به آیات و روایات تمسک جست. به این ترتیب بیش از آن‌که در قرآن و احادیث به‌دنبال کشف ارزشِ نوعی اعمال باشیم، باید درپی ملاک‌ها و عواملی باشیم که در ارزشمندی اعمال تأثیرگذارند.

معیار ارزش رفتارهای جزئی

وقتی گفته می‌شود یک عمل ـ مثلاً حج یا انفاق ـ خوب است یعنی اگر شرایط خاصی را داشته باشد می‌تواند برای انسان ارزش‌آفرین و تعالی‌بخش باشد. بنابراین علاوه‌بر «حسن فعلی و صلاحیت ذاتی»، لازم است ویژگی‌های دیگری ـ مانند ایمان، نیت خالص، علم و معرفت، و ... ـ نیز در عمل وجود داشته باشد.

فرمول محاسبه ارزش عمل به قرار زیر است:

$$\textbf{ارزش عمل} = \frac{\textbf{صلاحیت ذاتی عمل} \times \textbf{مقدار} \times \textbf{ایمان} \times \textbf{نیت الهی (اخلاص)} \times \textbf{علم و معرفت} \times \textbf{گستره تأثیر} \times \ldots}{\textbf{توان و امکانات}}$$

این معیارها ارزش کلی عمل را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند؛ یعنی آن ارزش کلی و نوعی در این عوامل ضرب می‌شود و حاصل این محاسبه ـ که گاهی از ارزش نوعی عمل بیشتر و گاهی کمتر است ـ مقدار ثواب آن را معلوم می‌سازد؛ طبعاً هرچه کمیت و مقدار عمل بیشتر باشد در صورتی‌که سایر شرایط برقرار باشد، ارزش افزوده نهایی بیشتر است. نیز اگر سایر عناصر را ثابت فرض کنیم هرچه توان و امکانات انسان برای عمل بیشتر باشد ارزش عمل او کمتر خواهد بود. یعنی توان و امکانات (مالی، ذهنی، روحی، بدنی، اجتماعی، تاریخی، فن‌آوری و ...) با مقدار ارزش عمل نسبت عکس دارد. اکنون این ویژگی‌ها را به تفصیل بررسی می‌کنیم:

۱. حسن فعلی و صلاحیت ذاتی

دریافتیم که برچسب قیمت ثابت برای همه افراد یک نوع عمل ـ از هر کس، در هر جا و هر موقعیت ـ تصوری خام و غیرواقع‌بینانه است و ویژگی‌های شخصی و موقعیتی عمل در ارزش نهایی آن بسیار مؤثر است؛ اما به‌هرحال هر عملی بدون در نظر گرفتن این ویژگی‌های موقعیتی، درجه‌ای از ارزش و صلاحیت ذاتی دارد که در مقایسه با سایر اعمال متفاوت است؛ یعنی اگر همه عناصر موقعیتی را ثابت فرض کنیم، انتخاب یک عمل بر دیگری برتری دارد و ارزش نهایی را می‌افزاید.

پاره‌ای از اعمال، ناشایست است؛ یعنی صلاحیت آن صفر یا منفی است. قطعاً با این اعمال نمی‌توان به خدا تقرّب یافت؛ زیرا برآیند این حساب، صفر یا منفی خواهد شد؛ مثلاً با ظلم و تجاوز و دزدی نمی‌توان بندگی کرد و نیت الهی هم ماهیت عمل را تغییر نمی‌دهد: (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹ / ۴۶۷) «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»، (مائده / ۲۷).

«برترین اعمال در پیش خدا آن است که [درآن] براساس سنت [و دستور خدا] عمل شود حتی اگر کم باشد.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۷۰) «برترین اعمال آن است که موافق حق باشد.» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ح ۲۹۳۰) هم‌چنین در آیه شریفه آمده: «بگو به اختیار یا اکراه انفاق کنید. از شما قبول نخواهد شد اگر گروهی فاسق باشید.» (توبه / ۵۳) و اینکه «عمل کمی که مطابق سنت باشد از عمل کثیری که بدعت‌آمیز باشد بهتر است.» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۸۵)[۱]

وقتی اصل عمل خوب نباشد، خانه از پای بست ویران است و ارزش‌های دیگری که به عمل ضمیمه می‌شوند آن را ارزشمند نمی‌سازند. سارق راهزن، مرد می‌گسار یا زن بدکاره‌ای را در نظر بگیرید که حین عمل، بسیار منظم، خوش عهد و صادق است و آداب اجتماعی و وجدان کاری را نیز رعایت می‌کند! این صفات فاضله ارزشمند وقتی در آن عمل ناصواب ضرب شود، نتیجه‌اش منفی است.

بنابراین تنها، عملی که از نصاب «شایستگی» بهره‌مند باشد در مسیر کمال سودبخش است.[۲] این اعمال، خود درجات شایستگی متفاوتی دارند؛ مثلاً امور واجب و تکالیف الزامی صلاحیت بیشتری نسبت

---

۱. عملی که از نصاب صلاحیت پایین‌تر است حتی اگر به ظاهر عبادت خاشعانه باشد چنان بی‌فایده و بی‌ارزش است که شیطان هم برای آن هزینه نمی‌کند بلکه از آنجا که به بی‌حاصلی آن اطمینان دارد بدان تشویق هم می‌کند؛ «مَن عَمِلَ فِي بِدعَةٍ خَلَّاهُ الشَّيطَانُ وَ العِبَادَةَ وَ أَلقَي عَلَيهِ الخُشُوعَ وَ البُكَاءَ». (راوندی، بی‌تا: ص ۶۹)

۲. یک پرسش مهم در این بحث این است که اگر کسی کار قبیحی را عمل خوب پندارد و خالصانه آن را انجام دهد آیا آن عمل برای او سودمند است و موجب تقرب به خدا خواهد شد یا این‌که فقط با عمل خوب واقعی ـ و نه پنداری ـ می‌توان به خدا تقرب داشت و عمل بد ـ ولو جاهلانه ـ در مسیر تقرب قرار نمی‌گیرد؟ این بحث تحت عنوان «انقیاد» در کتب اصولی طرح شده است و همچنان نیاز به بررسی بیشتر دارد. (ر.ک: انصاری،۱۳۷۴: ۱ / ۱۴ ـ ۸؛ هاشمی، ۱۴۲۷: ۵ / ۱۲۹)

به مستحبّات دارند (نهج‌البلاغه، ح ۲۷۹) و نیز کسب معرفت از عبادات مستحبی صالح‌تر است؛ کما این‌که بنابر حکایت معروف، پیامبر خدا ﷺ حضور در مجلس علم را بر حضور در مجلس دعا ترجیح دادند. (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۰۶)

دانستن مراتب شایستگی اعمال و درجه ارزش ذاتی آن‌ها بسیار سودمند است؛ هم در مقام تزاحم ـ یعنی جایی که میان دو عمل کاملاً مخیر هستیم ـ تا از میان خوب و خوب‌تر، خوب‌تر را انتخاب کنیم، هم در مقام تعلیم و تربیت و در مقام تبلیغ و فرهنگ‌سازی که بر ارزش‌های برتر تأکید بیشتری داشته باشیم و آن‌ها را مقدم سازیم، و هم در مقام مهندسی اجتماعی که بر ساختارهای متناسب با ارزش‌های برتر توجه و اهتمام بیشتری اعمال کنیم.

اما برای کشف درجه اهمیت و ضریب اولویت ارزش‌های اخلاقی چه باید کرد؟ از کجا بفهمیم که یک توصیه اخلاقی از توصیه دیگر مطلوب‌تر است و در شرایط تزاحم بر آن مقدم می‌شود؟

شناخت مرتبه ارزش عمل در منابع اسلامی بسیار دشوار است؛ زیرا ـ همان‌گونه که در مباحث گذشته بیان شد ـ براساس شواهد فراوان، معمولاً احتمال می‌رود ارزشی که برای یک کار بیان شده مربوط به شرایط خاص آن باشد نه ارزش ذاتی و صلاحیت نوعی آن. پیش از این نیز گفتیم ثواب و عقاب نوعاً در مقابل ارزش جزئی و موقعیتی قرار می‌گیرد و به‌صورت کلی معنی ندارد. بنابراین عمده روایات ثواب و عقاب از بیان این ارزش ذاتی ناتوان‌اند؛ مثلاً اگر گفته شود «نفقة درهم في الحجّ أفضل من ألف ألف درهم في غيره في البر» (عده‌ای از علما، ۱۳۶۳: ۱۵۹) بیش از آن‌که احتمال دهیم مراد از آن برتری ذاتی حج نسبت به سایر کارهای خیر باشد، احتمال می‌دهیم این برتری مربوط به عناصر خاص موقعیتی ـ و نه ارزش کلی ـ باشد.

البته در آیات و روایات نشانه‌هایی وجود دارد که امتیاز ارزشی یک عمل یا صفت را بر اعمال یا صفات دیگر اجمالاً بیان می‌کند؛ کلیدواژه‌هایی مانند «افضل مِن ...»، «رأس»، «اصل»، «مفتاح»، «عمود الدین»، «اساس الاسلام» و ... به این منظور کمک می‌کنند؛ ولی طبیعتاً این قرائن برای ترسیم نهایی هرم ارزش‌های اخلاقی کافی نیست و نیاز به یک جمع‌بندی عالمانه و تحقیق جامع در این زمینه کاملاً مشهود است.

ما در این بحث اساسا درصدد محاسبه ارزش نوعی و صلاحیت ذاتی عمل نیستیم؛ بلکه به‌دنبال کشف ارزش رفتارهای جزئی هستیم؛ اما نمی‌توان انکار کرد که در محاسبه ارزش عمل باید نظری هم به درجه حسن فعلی و صلاحیت ذاتی عمل داشت.

۲. ایمان

مهم‌ترین شرط ارزش در فرهنگ اخلاقی اسلام، ایمان است. اگر عملی برخاسته از ایمان باشد ارزشمند و

ارزش‌بخش است؛ اما همین عمل ـ هرچند بزرگ و انبوه در نظر گرفته شود و واجد حسن فعلی و ارزش نوعی باشد ـ اگر همراه با ایمان نباشد هیچ ارزشی برای فاعل نمی‌آفریند. هرچه درجه ایمان بیشتر باشد. و نیز هرچه ایمان در عمل، حضور بیشتری داشته باشد ارزش عمل بیشتر است. به این ترتیب نظام اخلاقی اسلام کاملاً در پرتو نظام اعتقادی و باورهای بنیادین آن تعریف می‌شود و مستقل از آن نیست.

ارزش ایمان مطلق است؛ ولی همه ارزش‌های دیگر مشروط به آن است. نماز و عبادت، حج و جهاد، علم‌آموزی، نیکوکاری و خدمت به خلق، و حتی جانبازی و فداکاری اگر همراه با ایمان نباشد بهره‌ای به فاعل نمی‌افزاید؛ گرچه برای جامعه بسیار مفید باشد.[1] این‌گونه نیست که هرکس کار خوبی از این دست انجام دهد صاحب ارزش و شرافت انسانی شود. چه‌بسا کسی تمام عمر به عمل خوب اشتغال داشته باشد ولی در مسیر انسانیت و صراط مستقیم قدمی پیش نرود.

از سوی دیگر عمل خوب نشانه صدق ایمان است؛ یعنی ایمانِ بدون عمل نه پایدار است و نه راستین؛ بنابراین هرکس وظایف ایمانی خود را انجام نمی‌دهد مثلاً مرتکب حرام می‌شود یا واجبات را ترک می‌کند، از ارزش انسانی محروم می‌گردد.

۳. نیت الهی

کار انسان زمانی ارزش دارد که ـ باواسطه یا بدون واسطه ـ رابطه‌ای با خدا داشته باشد. این رابطه تنها با نیت الهی محقق می‌شود و این نیت نیز تنها از کسی جاری است که ایمان داشته باشد. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۶۰ ـ ۱۱۱)

> همه اعمال از بین می‌رود جز آن‌که در آن اخلاص باشد. (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ح ۲۸۹۶)
> بهترین عمل آن است که همراه اخلاص باشد. (همان: ح ۲۹۰۴)

بنابراین عملِ خوب بدون ایمان بر دو قسم است؛ یکی عملی که از کافر سر می‌زند و دوم عملی که از مؤمن صادر می‌شود؛ ولی نسبتی با ایمان او ندارد. این هر دو عمل فاقد ارزش است. ایمانِ بدون عمل خوب نیز دو گونه تصویر می‌شود؛ اول این‌که کسی که ایمان دارد عمل خوب انجام نمی‌دهد، دوم این‌که انسان مؤمن عمل خوبی دارد که برخاسته از ایمان نیست؛ یعنی با نیتی دیگر صادر شده و از ایمان او کاملاً گسسته است. پس ایمان باید در عمل جاری گردد؛ یعنی هم اساساً عملی وجود داشته باشد و هم

---

۱. قرآن کریم اعمال کافران را ارزشمند نمی‌داند؛ (مائده (۵): ۵؛ نور (۲۴): ۴۰ ـ ۳۹؛ ابراهیم (۱۴): ۱۸؛ فرقان (۲۵): ۲۳؛ هود (۱۱): ۱۶ ـ ۱۵؛ نساء (۴): ۳۸؛ بقره (۲): ۲۱۷؛ توبه (۹): ۱۷ و ۱۹؛ و نیز ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ۲ / ۴۶۴؛ مطهری، ۱۳۸۵، ۱ / ۲۸۰.

آن عمل از سر ایمان صادر شده باشد. «اخلاص» و «نیت الهی» همان ایمانِ جاری در عمل است که کیمیای ارزش عمل به‌شمار می‌رود و از آن به «حسن فاعلی» یاد می‌شود.

عمل خوب و پسندیده بدون آهنگ الهی، کالبدی بی‌جان و تلاشی بیهوده است که از آن حرکت و اثری انتظار نمی‌رود؛ اما نیت الهی بدون عمل، خود یک عمل قلبی برخاسته از ایمان است که ارزش و تعالی انسان را به‌دنبال می‌آورد؛ البته اگر امکان و فرصت عمل پدید آید و عمل بدان ضمیمه نشود مانند ریشه‌ای بدون ساقه و برگ است که زیر خاک دوام ندارد و خوراک کرم‌ها می‌شود.

در حدیث آمده که «نیت مؤمن از عملش بهتر است.» (ابن‌عبدالبر النمری، ۱۳۸۷: ۱۲ / ۲۶۵) و معنای آن این است که نیت بدون عمل بهتر از عمل بدون نیت است. زیرا عمل بدون نیت بالا نمی‌رود؛ پس نیت بدون عمل سودمند است و عمل بدون نیت سودی ندارد.

۴. علم و معرفت

علم و معرفت نیز در ارزش عمل مؤثر است. در آیات قرآن کریم و روایات معصومین﵈ شواهد فراوانی بر این امر وجود دارد. ازجمله: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ بگو آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟»(زمر / ۹)؛ «مؤمن عالم از روزه‌دار شب زنده‌دار مجاهد در راه خدا پاداش بیشتری دارد.» (صفار، ۱۴۰۴: ۱ / ۵)

تأثیر علم در ارزش عمل را دست‌کم در سه حوزه می‌توان جستجو کرد:

۱. علمی که جزو ایمان است و افزایش آن موجب افزایش ایمان؛

۲. شناخت عمیق وظایف دینی و تکالیف اجتماعی (تفقه و بصیرت)؛

۳. علومی که گستره تأثیر عمل را می‌افزاید.

گفتیم ارزش عمل به ایمان است و هرچه ایمان بیشتر باشد عملِ برخاسته از آن نیز ارزشمندتر است. با توجه به این‌که یکی از مؤلفه‌های مهم ایمان معرفت است، هرچه معرفت بیشتر، ایمان قوی‌تر و ارزش عمل به‌تبع آن بالاتر خواهد گشت. خلوص نیت نیز که مهم‌ترین عنصر، در ایجاد صفت عبودیت و برترین مؤلّفه در ارزشمندی عمل است با میزان معرفت نسبت مستقیم دارد. هرچه معرفت انسان به خدا عمیق‌تر باشد انگیزه او در انجام عمل پاک‌تر و پیراسته‌تر و بهره او از عمل بیشتر خواهد بود. ارزش عملی که از سر معرفت صادرشده هرگز با اعمال ظاهری که پشتوانه معرفتی ندارند قابل مقایسه نیست؛ از این‌رو افزایش معرفت یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های انسان مؤمن به‌شمار می‌رود و انبیا و اولیا و علما در جهت پدیدآوردن آن تلاش فراوان داشته‌اند.

در جوامع حدیث شیعه، تحت عنوان «کتاب العقل» و «کتاب فضل العلم» ارزش علم و معرفت به تفصیل بیان شده است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۷۱ ـ ۱۰)

پیامبر اکرمﷺ فرمود: «یا علی! خواب عالم از عبادت عابد برتر است. یا علی دو رکعت که عالم بخواند از هفتاد یا از هزار رکعت که عابد بخواند بهتر است.» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۳۶۷)

> چه بسیار روزه‌داری که از روزه خود جز تشنگی بهره نمی‌برد و شب زنده‌داری که از قیام خود جز خستگی بهره نمی‌برد. خوشا به خواب زیرکان و افطارشان. سفیهان را به روزه و نمازشان عیب کنید. به خدا خواب همراه با یقین از عبادت همراه با خودشیفتگی بهتر است. برتری فقیه بر عابد مانند فضیلت خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود فقیه نباشد خدا از عمل او راضی نیست. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۱۰)

علاوه‌بر این، مصادیق دیگری از علم و آگاهی در ارزش عمل اثر دارد؛ شناخت عمیق وظایف دینی و تکالیف اجتماعی، وظیفه‌شناسی و موقعیت‌شناسی یا تفقه و بصیرت. بدین صورت که این آگاهی‌ها موضوع عمل صالح را احراز می‌نماید؛ یعنی کسی که از این علم محروم است بی‌راهه می‌پیماید و گمان می‌کند که در راه است. چه‌بسا با رنج فروان عمل نادرست و بدون ارزشی انجام دهد و از خود راضی باشد، درحالی‌که اساساً عمل او مصداق عمل صالح مورد نظر دین نیست!

> قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. (کهف / ۱۰۴ ـ ۱۰۳)
>
> بگو آیا شما را خبردهم به کسانی که زیانکارترین کسان در عمل هستند؟ کسانی که تلاششان در زندگی دنیا از بین رفته است و آنان گمان می‌کنند که کارخوب انجام داده‌اند.

کسی که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که در بیراهه می‌رود. هرچه سریعتر رود دورتر می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۳)

یعنی اگر عمل انسان مطابق امر خدا نباشد ارزشمند نیست؛ در این‌صورت شیطان نیز برای آن هزینه‌ای صرف نمی‌کند و از آن جلوگیری نمی‌کند بلکه مسیر آن را هموار می‌گرداند و به آن تشویق می‌کند.

علم از جهت دیگری نیز در ارزش عمل تأثیر دارد؛ وقتی عملی از عالم صادر می‌شود معمولاً گستره تأثیر آن در جامعه بیشتر می‌شود و چنان‌چه بعد از این خواهیم گفت گستره اثرگذاری، یکی از ملاک‌های ارزشمندی عمل است.

۵. مقدار عمل

حجم عمل نیز با میزان ارزش آن نسبت مستقیم دارد. هرچه عمل بیشتر و بزرگ‌تر باشد ارزشمندتر است؛

زیرا عملِ بزرگ‌تر به‌منزله چند عملِ کوچک است و در فرمول محاسبه ارزش، ضریب بالاتری دارد. بنابراین اگر همه عوامل تأثیرگذار در ارزش عمل را ثابت فرض کنیم، آن کس که عمل بیشتری انجام داده در میزان عدالت پروردگار، مستحق پاداش بیشتر است.

۶. دشواری عمل، توان و تلاش

ارزش عمل با امکان و توانایی، نسبت عکس دارد؛ یعنی هرچه توان و امکانات عمل فراوان‌تر باشد، ارزش عمل پایین‌تر و هرچه توان و امکانات کمتر باشد ارزش آن بیشتر است. نسبت «مقدار عمل» بر «توان» را «سعی» نامیده‌اند. هرچه سعی بیشتر باشد ـ یعنی توان کمتر یا مقدار عمل بیشتر باشد ـ عمل دشوارتر خواهد بود و هرچه یک عمل دشوارتر باشد و هزینه بیشتری بطلبد نشان صدق بهتری برای ایمان است و ارزش والاتری دارد. در روایت شریف داریم که «برترین اعمال، سخت‌ترین آن‌هاست.» (مجلسی، ۱۴۰۴ الف: ۶۷ / ۲۳۷)

این دشواری بر دو قسم است: یکی دشواری نوعی و کلی عمل؛ مانند دشواری ختم قرآن در مقایسه با تلاوت سوره توحید؛ و دیگری دشواری جزئی و موقعیتی عمل؛ مانند دشواری انفاق برای یک انسان مستمند. ممکن است عملی به‌صورت نوعی سخت نباشد؛ اما همان عمل برای کسی در شرایط خاص سخت باشد، یا برعکس عملی به‌صورت کلی سخت باشد؛ اما همان عمل برای کسی با امکانات خاص بسیار آسان باشد؛ زیرا هرچه امکان عمل بیشتر باشد انجام آن ساده‌تر و هرچه امکان عمل کمتر باشد انجام آن سخت‌تر است.

مثلاً کسی که یک میلیون درهم ثروت دارد نسبت به کسی که هزار درهم در اختیار دارد، توانایی بیشتری دارد. اگر فرض کنیم هر دو ـ در شرایط مساوی و بر فرض ثابت بودن سایر معیارها ـ به مقدار مساوی انفاق کنند «سعی» اوّلی نسبت به دوّمی کمتر است و به همین جهت عمل برای او ساده‌تر و ارزش عمل او پایین‌تر است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «گاهی یک درهم از هزار درهم جلو می‌افتد؛ کسی دو درهم دارد یکی را صدقه می‌دهد و کسی مال فراوانی دارد صدهزار صدقه می‌دهد.» (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۲۲)

«یک ساعت صبر کردن یک نفر بر مشکلات در صحنه‌های (خطر) اسلام از چهل سال عبادت انفرادی بهتر است.» (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۴ / ۷۷۷)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ احوال آخرالزمان فرمودند:

پس از شما روزهایی خواهد آمد که صبر کردن در آن مانند در دست گرفتن آتش

است. عمل در آن هنگام پاداش ۵۰ نفر از شما را دارد که مانند آن عمل را انجام دهند. (همان: ۳ / ۷۴)

از سوی دیگر هرچه امکان و توان فرد بیشتر باشد، تکلیف بیشتری خواهد داشت که اگر از آن کم بگذارد نه‌تنها ارزش عمل او پایین‌تر است که بر آن بازخواست نیز خواهد شد؛ «حسنات‌الابرار سیئات‌المقربین.» (مجلسی، ۱۴۰۴ الف / ۲۵ / ۲۰۵)

تذکر: آنچه تاکنون گفتیم ترسیم دشواری یک عمل در شرایط و موقعیت‌های خاص بود. می‌توان فرض کرد که یک عمل ـ مانند حج و جهاد ـ نسبت به اعمال دیگر به‌صورت نوعی دشوارتر و به‌صورت کلی برتر باشد.

۷. منظومه و بافت مناسب

اگر یک تک رفتار را پیش‌رو بگذاریم و از سایر رفتارهای اطراف آن چشم بپوشیم، در فهم آن چندان موفق نخواهیم بود؛ زیرا یک عمل خوب در یک بافت خاص، معنا و هویتی دارد و در بافت دیگر معنا و هویتی دیگر. وقتی ارزش نوعی و کلی عمل را در نظر می‌گیریم به بافت اطراف آن و مختصات جغرافیایی‌اش کاری نداریم؛ اما اگر بخواهیم ارزش نهایی یک عمل را محاسبه کنیم حتماً باید جایگاه و نسبت آن را در منظومه رفتارها مشاهده کنیم؛ یعنی سایر اعمالِ همراه با آن را نیز در یک ترکیب کامل در نظر بگیریم.

یک عمل خوب خالصانه که از یک انسان مؤمن با قصد قربت کامل و همراه با معرفت بالا انجام گرفته، تنها زمانی کمال‌آفرین و تعالی‌بخش است که در زنجیره مناسبی از رفتارها قرار داشته باشد؛ اما اگر با اعمال مناسب دیگر همراه نشود ارزشمند و ارزش‌آفرین نیست. بنابراین به جای مشاهده تک‌رفتارها باید به برنامه کامل رفتاری نظر کنیم. مشاهده این برنامه کامل موجب می‌شود که جایگاه هریک از رفتارها را نیز بهتر بفهمیم.

هندسه کلی رفتارهای فرد را الگو یا سبک زندگی وی می‌نامیم. فهرست رفتارها، نوع چینش، نحوه تخصیص وقت، ضریب‌ها و تأکیدها و ... ازجمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری یک الگوی زندگی دخیل‌اند. همین هیئت جمعی و صورت ترکیبی رفتارها نیز نیاز به ارزیابی و داوری اخلاقی دارد. همان‌گونه که تک‌رفتارهای ما باید خوب باشد، کلیت برنامه و ترکیب نهایی زندگی ما نیز باید خوب باشد. می‌توان کسی را فرض کرد که همه اعمالش خوب است؛ اما در ترکیب و صورت نهایی، خوب نیست؛ مثلاً کسی که روز و شب به عبادت می‌پردازد، ظاهراً به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تأسی کرده است؛ اما

برنامه کامل و ترکیب رفتاری او شبیه برنامه عمل آن حضرت نیست. امام علی‌ﷺ در کنار عبادت، ده‌ها عمل دیگر ـ مانند رسیدگی به خانواده، فرزندان و مردم، جهاد در راه خدا، و ... داشتند؛ اما برنامه عملی او از این رفتارها خالی است.[1] بنابراین ما بیش از آن‌که موظف به تک‌عمل‌های خوب باشیم موظف به پدیدآوردن یک برنامه عملی مناسب هستیم. علامه مجلسی در «مرآت العقول» آورده است:

> احتمال دیگر این است که گفته شود که هر یک جهت برتری‌ای نسبت به دیگری دارد. وقتی که نماز افضل اعمال است ما را از روزه بی‌نیاز نمی‌کند زیرا روزه تأثیری در ایمان و کمال آن دارد که در نماز نیست. همان‌گونه که در غذاها نان و آب هیچ‌یک جای دیگری را نمی‌گیرد. به همین جهت صحیح است گفته شود که یک نماز از بیست حج بهتر است زیرا اثری دارد که بیست حج ندارد و عکس آن هم صحیح است زیرا یک حج اثری دارد که بیست نماز ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۴ ب: ۷ / ۱۰۵)

موتور یک اتومبیل گرچه به‌صورت کلی بسیار ارزشمند است اما تنها زمانی ماشین را حرکت می‌دهد که در کنار ده‌ها جزء دیگر قرار گیرد. اگر چرخ یا سیستم خنک‌کننده و یا حتی شیلنگ بنزین معیوب باشد این موتور گران قیمت حرکتی نمی‌آفریند. پس هیئت ترکیبی اعمال را باید در هنگام ارزش‌سنجی آن‌ها مدنظر داشت؛ زیرا یک کار خوب در موقعیت خاصی ـ مثلاً در غیاب کارهای خوب دیگر یا در جایی که مانع از کارهای خوب مهم‌تر شود ـ بد یا دست‌کم بی‌ارزش می‌شود.

بنابراین لازم است علاوه‌بر بیان ارزش کلی و نوعی عمل، شرایط خاص عمل را نیز در نظر بگیریم و به موقعیت آن توجه کنیم. آیات و احادیثی که ثواب و عقاب فراوان برای اعمال کوچک بیان می‌کند، همه مشروط به این است که آن عمل کوچک در بافتار سایر اعمال در جای مناسب قرار داشته و به‌جا و به‌موقع انجام گیرد. گویا این روایات درصددند که ما را از کلیشه‌های رفتاری خاص آزاد کنند و این اندیشه را ارائه دهند که هر کاری که به هدف رضای خدا در منظومه کلان رفتاری، در جای مناسب انجام گیرد ـ هرچند به ظاهر کوچک و ساده ـ مفید و ارزشمند و ارزش‌بخش است. شیلنگ بنزین

---

۱. توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آن‌قدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانه اشتغال به عبادت پروردگار از آن سرباز زد. امام کاظمﷺ آن هنگام که در سیاه چال مخوف هارون قرار گرفتند و از هرگونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند چنین مناجات فرمودند: «اللّهُمَّ انَّکَ تَعلَمُ انّي کُنتُ أسألُکَ اَن تَفرِغَني لِعِبادَتِکَ، اللّهُمّ وَ قَد فَعَلتَ فَلَکَ الحَمدُ؛ پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی.» (مفید، ۱۴۱۳، ۲ / ۲۴۰) از این بیان معلوم می‌شود که انسان در میانه اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی کند و تا آن‌هنگام که اختیار عملِ اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که او را از عبادت فردی فارغ‌البال و خلوت محض با پروردگار مانع می‌شود. (دراین‌باره همچنین ر.ک: عالم زاده نوری؛ ۱۳۹۲: ۲۲۳)

اتومبیل، گرچه ارزش ریالی بسیار کمی دارد؛ اما اگر در جای خود نباشد حرکت ماشین را مختل می‌سازد. پس به یک لحاظ کمتر از موتور ماشین نیست و مانند آن مهم است؛ به تعبیر دیگر شیلنگ بنزین فی‌نفسه ارزش زیادی ندارد اما در یک منظومه و بافت مناسب بسیار ضروری و ارزشمند است.

درباره حدیث «لِلمُؤَذِّنِ فِیمَا بَینَ الاذَانِ وَ الاقَامَةِ مِثلُ أَجرِ الشَّهِید؛ کسی که بین اذان و اقامه اذان بگوید معادل اجر شهید را دارد» (صدوق، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۸۳) با یک نگاه اجتماعی می‌توان گفت در بافت عمومی حیات مؤمنان و در جامعه ایمانی، مؤذن باید حضور داشته باشد. نقش مؤذن مهم است همان‌گونه که نقش مجاهدان مهم است. جامعه دینی بدون صدای روح‌بخش اذان کامل نیست. البته این در جایی است که مؤذن، وظایف دیگر خود را انجام داده باشد؛ اما اگر فرض کنیم که مؤذن وظیفه حضور در میدان جنگ داشته و از آن سر باز زده است، هرگز چنین اجری بر عمل او مترتب نیست.

۸. استمرار

عامل دیگری که در محاسبه ارزش عمل باید بدان توجه داشت استمرار عمل است. هرچه یک عملِ خوب، تداوم داشته و بیشتر تکرار شود، اثر پایدارتر و کامل‌تری بر جان انسان خواهد داشت و ارزش فراوان‌تری پدید می‌آورد. استمرار عمل درواقع نسبتی است که عمل با امثال خود برقرار می‌کند و می‌توان آن را ذیل عنوان ششم (منظومه و بافت مناسب) مندرج دانست یا می‌توان گفت که مداومت بر عمل نشان از ترک وسوسه شیطان برای رها کردن عمل است و تلاش وافری نیاز دارد. به این اعتبار می‌توان آن را ذیل عنوان سعی قرار داد؛ اما به‌هرحال به جهت اهمیت ویژه، مستقلاً ذکر شده است:

> کار کمی که بر آن مداومت شود از کار زیادی که از آن خسته شوند بهتر و امیدوارکننده‌تر است. (نهج‌البلاغه، ح ۴۵۳ و ۲۷۸)

۹. اهمیت نسبی و موقعیتی

اهمیت نسبی عامل دیگری است که در محاسبه ارزشمندی عمل باید به آن توجه کرد. هرچه اهمیت یک کار بیشتر باشد انجام دادن آن ارزشمندتر و ترک آن نابخشودنی‌تر است.

این موضوع به تزاحم در دار دنیا برمی‌گردد. در نظام تزاحم هر انتخابی ممکن است برای انتخاب دیگر مزاحمت ایجاد کند و هر عملی می‌تواند مانع از انجام اعمال دیگر گردد. بنابراین، هر عملی علاوه‌بر هویت ایجابی خود یک ویژگی سلبی نیز دارد که در ارزش‌گذاری باید درنظر گرفته شود؛ یعنی در ارزیابی عمل علاوه‌بر این‌که به ویژگی‌های خود عمل توجه می‌کنیم باید به هزینه‌ای که برای آن می‌پردازیم ـ یعنی همان ده‌ها عملی که با انتخاب این عمل از آن محروم می‌شویم ـ توجه کنیم.

«انجام کار خوب» همواره خوب نیست؛ زیرا ممکن است یک کار خوب ـ به اقتضای تزاحم ـ مانع از انجام ده‌ها کار خوب‌تر شود.کسی که وظیفه رسیدگی به خانواده دارد، اگر به بهانه عبادت کردن از این وظیفه شانه خالی کند، گرچه به ظاهر عمل خوبی انجام داده اما ارزشی نیندوخته است؛ بنابراین در ترسیم نظام ارزشی اسلام تنها معرفی کارهای خوب کافی نیست؛ باید درجه اهمیت آن‌ها را نیز معلوم ساخت تا در هنگام تزاحم آن‌که مهم‌تر است انتخاب شود.

روزی که مالک اشتر در صحنه پیکار صفین، شمشیر بر گرفته و جان خود را در معرض خطر افکنده بود، ابوموسی اشعری ـ عبادتگرِ حافظ قرآن و شب زنده‌دارِ خستگی ناپذیر ـ در عبادتگاه خود به نماز و تلاوت قرآن مشغول بود! اما این مناجات‌ها و ناله‌های شبانه هرگز برای او ارزشی پدید نیاورد.

تشخیص وظیفه در چنین شرایطی نیاز به محاسبه اهمّ و مهم دارد و اگر کسی بدون ملاحظه وظیفه اهمّ، به کار مهم بپردازد بهره‌ای نخواهد داشت، درحالی که اگر به کار مهم‌تر بپردازد ارزش فراوانی کسب می‌کند که جبران همان کارهای مهم را نیز خواهد کرد. در حدیث معروف سلمان، «سه روز روزه گرفتن در یک ماه، معادل روزه کل ماه، سه بار تلاوت سوره توحید معادل تلاوت همه قرآن، و باوضو خوابیدن معادل احیای تمام شب دانسته شده است.» (صدوق، ۱۴۰۳ الف: ۲۳۵)

حدیث «کسی که برای عیال خود تلاش می‌کند مانند مجاهد در راه خداست» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۸۸) در مقام بیان اهمیت تلاش برای زندگی است؛ بی‌شک در شرایطی که جنگی وجود ندارد و نیازی به نیروی رزمنده مجاهد نیست، وظیفه اول هرکس رسیدگی به خانواده است؛ اما در هنگامه جنگ نباید تلاش برای تأمین معاش، بهانه‌ای برای فرار از جنگ و شانه خالی کردن از وظیفه دفاع از دین باشد. به این ترتیب روشن می‌گردد که نه‌تنها این‌گونه بیانات نظام ارزش‌ها را برهم نمی‌ریزد و اثر تخدیری یا رخوت‌زایی ندارد، بلکه به تشویق و انگیزش مؤمنان در انجام وظایف خاص خود می‌انجامد.

۱۰. گستره تأثیر و بهره‌مندی مردم

هرچه دایره تأثیر یک عمل گسترده‌تر باشد و از آن بهره بیشتری برای جامعه حاصل شود، امتیاز ارزش آن بالاتر است. در روایت شریف است که: «بهترین عمل، چیزی است که سودمند باشد.» (کراجکی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۱۶)

> نزد پیامبر خدا دو نفر یاد شدند که یکی نمازهای واجب را می‌خواند و می‌نشیند و به مردم خیر می‌آموزد و دیگری روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها شب‌زنده‌داری می‌کند؛ حضرت فرمودند: برتری اولی بر دومی مانند برتری من بر مردم است. خدای متعال

اسماعیل را این‌گونه ستوده است که او صادق‌الوعد بود و پیامبر بود و خانواده خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و مورد رضایت خدا بود. (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۳)

ممکن است یک عمل در شرایط خاصی کم‌اثر و در شرایط دیگری بسیار مؤثر باشد. این موقعیتِ دوم، ارزش آن عمل را بسیار بیشتر خواهد کرد؛ مثلاً شخصیت فاعل و جایگاه اجتماعی او در میزان اثرگذاری عمل دخالت دارد؛ عملی که از حاکمان و عالمان و افراد سرشناس صادر می‌شود نسبت به عملی که از توده مردم سر می‌زند موج فراگیرتری ایجاد می‌کند و ارزش مثبت یا منفی بیشتری دارد. امام صادق‌علیه‌السلام به یکی از یاران خود فرمودند: «کار خوب از هر کسی خوب است و از تو خوب‌تر؛ زیرا با ما نسبت داری و کار بد از هر کسی بد است و از تو بدتر؛ زیرا با ما نسبت داری.» (ابن‌أبی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۸ / ۲۰۵)

تذکر: آنچه تاکنون گفتیم وابستگی میزان تأثیرگذاری یک عمل به شرایط و موقعیت‌های خاص بود. می‌توان فرض کرد که یک عمل نسبت به اعمال دیگر به‌صورت نوعی تأثیرگذارتر و برتر باشد؛ شاید برتری نوعی علم‌آموزی بر عبادت از این جهت باشد. «خواب عالم از عبادت عابد بهتر است و روز قیامت مداد علما با خون شهدا سنجیده می‌شود و مداد دانشمندان سنگین‌تر خواهد بود.» (جزائری، ۱۴۲۷: ۲ / ۴۶۴)

کسی مانند امام خمینی؛ که با اشاره قلم و تأثیر نفس خود هزاران انسان وارسته تربیت می‌کند، اگر اسلحه بر دوش گیرد و به میدان جنگ رود، در دفاع از دین خدا تلاش کمتری و نقش محدودتری ایفا کرده است. بنابراین جهاد علمی و تبلیغی او در نصرت جبهه حق به مراتب مؤثرتر و ارزشمندتر از شهادت در راه خداست.

بنابراین وظیفه الهی انسان، همواره مهم‌ترین کاری است که می‌تواند انجام دهد و آن مهم‌ترین را به هر بهانه‌ای ترک کند از مسیر عبودیت خارج شده است؛ البته آن مهم‌ترین عمل خوب باید همراه با نیت الهی باشد تا علاوه‌بر بهره‌های فراوان اجتماعی، اثری برجان فاعل نیز داشته باشد.

نتیجه

«ارزش اخلاقی عمل» به دو معناست؛ یکی ارزش کلی (ذاتی و نوعی)، دوم: ارزش جزئی (موقعیتی و شخصی)

پاداش یک عمل ـ نه فقط براساس ارزش کلی و ذاتی ـ که بعد از ملاحظه همه شرایط و ویژگی‌های موقعیتی محاسبه می‌گردد. وقتی حسن فعلی یک عمل را با همه عوامل تأثیرگذار دیگر، جمع جبری می‌کنیم ارزش نهایی عمل به‌دست می‌آید.

علاوه‌بر حسن فعلی و درجه صلاحیت نوعی عمل، ارزش جزئی عمل با عوامل زیر نسبت مستقیم دارد: ایمان، نیت الهی، علم و معرفت، مقدار عمل، منظومه و بافت مناسب، استمرار، اهمیت نسبی و موقعیتی، گستره تأثیر و بهره‌مندی مردم. و با توان و امکانات فاعل نسبت عکس دارد. بنابراین فرمول محاسبه ارزش عمل به قرار زیر است:

$$\textbf{ارزش عمل} = \frac{\textbf{گستره تأثیر و بهره‌مندی مردم} \times \textbf{منظومه و بافت مناسب} \times \textbf{اهمیت نسبی و موقعیتی} \times \textbf{استمرار} \times \textbf{دشواری عمل} \times \textbf{گسترهٔ تأثیر} \times \textbf{علم و معرفت} \times \textbf{نیت الهی (اخلاص)} \times \textbf{ایمان} \times \textbf{مقدار} \times \textbf{صلاحیت ذاتی عمل} \times \ldots}{\textbf{توان و امکانات}}$$

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج‌البلاغه*.

۳. ابن أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱٤۰٤ ق، *شرح نهج‌البلاغة*، تحقیق و تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبة آیةالله‌المرعشی‌النجفی.

٤. ابن شعبه حرانی، حسن، ۱٤۰٤ ق، *تحف‌العقول*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

٥. ابن‌عبدالبرالنمری، أبو عمر یوسف بن عبدالله، ۱۳۸۷ ق، *تجریدالتمهید لما فی‌الموطأ من‌المعانی والأسانید*، ج ۱۲، تحقیق مصطفی بن أحمدالعلوی، محمد عبدالکبیرالبکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون‌الاسلامیة.

٦. انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷٤، *فرائدالأصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۷. پاینده، ابوالقاسم [ترجمه و گردآوری]، ۱۳۸۲، *نهج‌الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)*، تهران، دنیای دانش.

۸. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳٦٦، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۹. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، ۱٤۲۷ ق، *ریاض‌الأبرار فی مناقب‌الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسة التاریخ‌العربی.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱٤۰۹ ق، *وسائل‌الشیعة*، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.

۱۱. دیلمی، حسن بن ابی حسن، ۱٤۱۲ ق، *إرشاد القلوب*، قم، انشارات شریف رضی.

۱۲. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، بی‌تا، *النوادر*، تحقیق احمد صادقی اردستانی، قم، دارالکتاب.
۱۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، ۱٤۰۹ ق، *منیةالمرید*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱٤. صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۱٤۰۳ الف، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۵. ــــــــــ، ۱٤۰۳ ب، *معانی‌الأخبار*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱٦. ــــــــــ، ۱٤۱۳ ق، *کتاب من لا یحضره‌الفقیه*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. صفار، محمد بن حسن، ۱٤۰٤ ق، *بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد*ﷺ، تحقیق محسن کوچه‌باغی، قم، مکتبة آیةالله مرعشی نجفی.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، ۱٤۰۳ ق، *الإحتجاج علی‌اهل‌اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱٤۱٤ ق، *الأمالی*، قم، انتشارات دارالثقافة.
۲۰. عالم‌زاده‌نوری، محمد، ۱۳۹۲، *استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۱. عده‌ای از علما، ۱۳٦۳، *الأصول‌الستة عشر (من‌الأصول‌الأولیة فی‌الروایات و أحادیث أهل‌البیت*ﷺ، قم، دار الشبستری.
۲۲. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، ۱٤۱۷ ق، *المحجة‌البیضاء*، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. کراجکی، محمد بن علی، ۱٤۱۰ ق، *کنزالفوائد*، ج ۱، قم، دار الذخائر.
۲٤. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳٦۵، *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، انتشارات اسلامیه.
۲۵. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، ۱٤۰۱ ق، *کنزالعمال فی سنن‌الأقوال والأفعال*، بیروت، مؤسسةالرسالة.
۲٦. مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰٤ الف، *بحارالأنوارالجامعة لدرر أخبارالأئمة‌الأطهار*ﷺ، بیروت، مؤسسةالوفاء.
۲۷. ــــــــــ، ۱٤۰٤ ب، *مرآةالعقول فی شرح أخبار آل‌الرسول*، تهران، دار الکتب‌الإسلامیة.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، *اخلاق در قرآن*، تصحیح محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره.

۲۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، مجموعه آثار، تهران، صدرا.

۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱٤۱۳ ق، ***الإرشاد فی معرفة حجج‌الله علی‌العباد***، تصحیح مؤسسة آل‌البیت‌ع، قم، کنگره شیخ مفید.

۳۱. نراقی، ملامهدی، ۱۳۸۳ ق، ***جامع‌السعادات***، تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، بیروت، مؤسسةالأعلمی‌للمطبوعات.

۳۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱٤۲۷ ق، ***بحوث فی علم‌الأصول***، تقریرات سید محمدباقر صدر، قم، مرکز الغدیر للدراسات‌الاسلامیة.